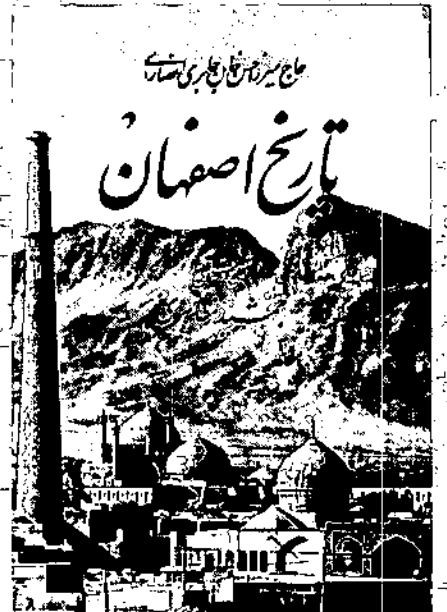


تاریخ اصفهان

● علی معصومی

- تاریخ اصفهان
- تألیف: حاج میرزا حسن خان جابری انصاری
- تصحیح و تعلیق: جمشید مظاهری
- ناشر: مشعل و بهی، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۸



تاریخ اصفهان کتابی است که توسط مؤسسه انتشاراتی مشعل و با همکاری شرکت بهی، منتشر و روانه بازار کتاب شده است. پیش از آن که به شناساندن کتاب مذکور بپردازیم و از محتوا و چگونگی شکل گیری آن سخن بگوییم، لازم است ابتدا با مؤلف کتاب تاریخ اصفهان که حاج میرزا حسن خان جابری انصاری نام دارد آشنا شویم.

حاج میرزا حسن خان جابری انصاری به سال ۱۲۸۷ قمری در شیراز تولد یافت. پدر و نیاکان حسن خان انصاری از منشیان و مستوفیان زمان خویش بودند. پدر جابری انصاری تقریباً مقارن با انتصاب ظل السلطان به حکومت اصفهان، از شیراز به این شهر باز آمد. انصاری در حالی که نیش از چند سال نداشت نزد پدر به تحصیل مشغول شد و موقوفات‌های چشمگیری کسب کرد. به طوری که در شانزده سالگی شرح ملا علی قاری بر فقه ابوحنیفه را از عربی به فارسی برگرداند و ظل السلطان را به شگفتی واداشت. حسن خان جابری انصاری در هجده سالگی پدرش را که در این زمان منشی خاص ظل السلطان بود از دست داد. ظل السلطان به پاس خدمت حاج میرزا علی انصاری، پسر او (حسن خان انصاری) را در امور دیوانی به خدمت گرفت. بدین ترتیب جابری انصاری در دستگاه فرمانروای مقتدر اصفهان به خدمت مشغول شد. البته در این زمان اقوام او نیز در دستگاه ظل السلطان صاحب نفوذ و اقتدار و مصداق امور مهمی بودند.

میرزا حسن خان انصاری ضمن اشتغال به امور دیوانی از تحصیل و تحقیق و تألیف نیز غافل نشد و نزد عالمان بزرگی مثل ملا محمد کاشانی، جهانگیرخان قتیقای، شیخ محمد حسن نجفی، سید محمد باقر دجایی و... به درس و بحث نشست. از سوی دیگر، کار تألیف و ترجمه و تحقیق را نیز رها نکرد و به تألیف تاریخ اصفهان و جوهر الجواهر و ترجمه وفیات الاعیان (به دستور ظل السلطان) پرداخت.

زمانی که انقلاب مشروطیت آغاز شد حاج میرزا حسن خان به صف مشروطه خواهان پیوست و همه توان علمی و ادبی خود را وقف مشروطیت کرد؛ به طوری که نوشته‌های انجمن ایالتی اصفهان با آثار او غنی می‌شد. پس از پیروزی مشروطیت اعیان اصفهان او را به عنوان وکیل خویش برگزیدند تا رهسپار مجلس شورای ملی شود ولی انصاری نپذیرفت و به روزنامه‌نگاری روی آورد.

در سال ۱۳۲۶ قمری محمد علی شاه دستور داد جابری انصاری را دستگیر کرده به باغ شاه تهران بفرستند اما پیش از آن که مأموران به وی دسترسی پیدا کنند او از طریق خاک بختیاری به عراق رفت و در عتبات اقامت گزید.

پس از فتح تهران و پیروزی مجدد مشروطه خواهان، جابری انصاری به اصفهان بازگشت و به توصیه آیت الله سید حسن مدرس ریاست محکمه جزای علیه اصفهان را عهده‌دار شد ولی به دلیل دخالت‌های مکرر کنسولگری روسیه در امور، استعفا داد. با این حال جابری انصاری تا کودتای آنگند ۱۳۹۹ خورشیدی کم و بیش در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور داشته ولی پس از کودتا روش دیگری پیش گرفت و به تحقیق، تألیف و اداره املاک و مستملات گسترده خویش مشغول شد.

سرانجام، جابری انصاری در بیست و هفتمدی ماه ۱۳۲۵ خورشیدی در سن ۸۹ سالگی دیده از جهان فرو بست و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. تعداد آثار جابری انصاری نزدیک به سی عنوان است که تعدادی از آن‌ها طبع سلطانند و تعدادی نیز هنوز به چاپ نرسیده‌اند.

اثر طبع شده جابری انصاری به شرح ذیل است: آگهی‌شهن از کار جهان (یک دوره تاریخ اسلام و ایران)، آفتاب درخشنده، اسرار الانصار و افکار الاسحار، بنایع و نوادر، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، تاریخ نصف جهان و همه جهان، تفسیر حسین، جوهر الجواهر، شرح

حال شیخ بزرگوار سعدی، گزارش زندگانی پیر علی شیخ جابری، گنجینه انصار، گوهر شب چراغ، نورالتقلین، معجزات کلام الله اللالی السطفا فی معالی النبی و السبط و نوشدار (تهدیب الاخلاق). مشهورترین اثر حاج میرزا حسن خان انصاری کتاب تاریخ اصفهان و ری و همه جهان است. در این کتاب ضمن آن که از تاریخ اصفهان سخن به میان آمده و بناها و جغرافیای این شهر و روستاهای اطراف آن تشریح شده صفحاتی نیز به تاریخ شهری اختصاص دارد.

علاوه بر این، به وقایع مهم جهان از زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) تا سال ۱۳۶۲ قمری اشاره گشته است. به همین دلیل است که مؤلف نام «تاریخ اصفهان و ری و همه جهان» را بر آن نهاده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در ۲۵۰ صفحه به طبع رسید.

حاج میرزا حسن خان جابری انصاری در سال‌های پایانی حیات خود در صدد تکمیل کتاب مذکور برآمد و در جلد جداگانه‌ای به شرح حال علماء، حکماء، عرفا، نامداران، زمامداران، شعراء اطباء، خطباء، خطاطان و سایر هنرمندان اصفهان مشغول شد. این نوشتار که قرار بود جلد سوم تاریخ اصفهان باشد تکمیل نشد، زیرا نویسنده ۸۹ ساله آن با جهان بیرون گفت: البته همین تکمه پس از فوت نویسنده به صورتی نه چندان زیبا و مطبوع به چاپ رسید.

به هر حال، کتابی که اکنون با نام «تاریخ اصفهان» چاپ و منتشر شده همان کتاب «تاریخ اصفهان و ری و همه جهان» و تکمه آن است. با این تفاوت که مطالب مربوط به شهر ری و وقایع جهان از آن حذف شده است و فقط مطالب مربوط به اصفهان برای چاپ و نشر مجدداً برگزیده شده است.

تفاوت مهم دیگر این است که آقای جمشید مظاهری پس از تحقیق و تفحص سامان نسبتاً مناسبی به کتاب داده است و با توضیح و تعلیق و ترتیب شایسته علاوه بر آن که حجم کتاب را به طور قابل توجه افزایش داده است بر غنای آن نیز افزوده است. همچنان که در بعضی موارد سهو و خطای مؤلف را هم یادآور شده است. بنابر این، کتاب مذکور با توجه به ترتیب و سامانی که اکنون یافته و تعلیقی که بر آن منضم شده است قابل استقبالتر از پیش گردیده است. اصل کتاب بیش از ۳۳۶ صفحه بیست و نوبتی آقای جمشید مظاهری با آوردن یادداشت‌هایی در پایان هر فصل تقریباً حجم آن را دو برابر کرده است. علاوه بر این، جلد ۲۳۵ صفحه از صفحات پایانی کتاب به فهرست راهنما و تصاویر رجال زمان گذشته و اماکن تاریخی اصفهان اختصاص یافته است. بنابراین حجم کتاب با در نظر گرفتن سایر اضافاتی که در ابتدا و انتهای کتاب قرار دارد از ۷۰۰ صفحه نیز فراتر رفته است. کتاب تاریخ اصفهان در چهار فصل (و به تعبیر مؤلف آن در چهار جلد) تدوین و تألیف شده است.

مؤلف در ابتدای فصل اول درباره علت تألیف کتاب مذکور چنین آورده:

چنین گوید پیر زنجور از دانش غریب حسن جابری: چهل سال قبل که به سفر تهران مخاطراتی را در دربار ری بدان خاک جی پیشامد دیدم و به هر بزرگی حقایق را گفتم پاسخی موافق نشنیدم، چاره‌ای ندیدم جز تاریخی بنگارم و حال ستم‌دیدگان را بالشیع و دیعه نگارم و دنباله تألیفات دیگرم آن تاریخ را مرتب کردم. جلد نخست مهمات مباحث آن شارستان از فتوح دوره اسلامی تا سونح لشوره بر قاجاریه... جلد دوم شرح پارهای ملیتی و دولتی و باستانی باستانی که از آثار آن اندکی را گنجانیده و بسیاری را برداشته‌اند. جلد سوم سرگذشت ناموران هنری بوم زایش را که ماتری از آن نگاشته‌اند....

در این فصل پس از بیان سبب تألیف کتاب، موارد ذیل مورد توجه نویسنده قرار گرفته است: قدمت و چگونگی بنای اصفهان و بنای آن، آیین باستانی مردم اصفهان، جغرافیای تاریخی اصفهان، چگونگی فتح اصفهان توسط مسلمانان، گرایش‌های مذهبی و

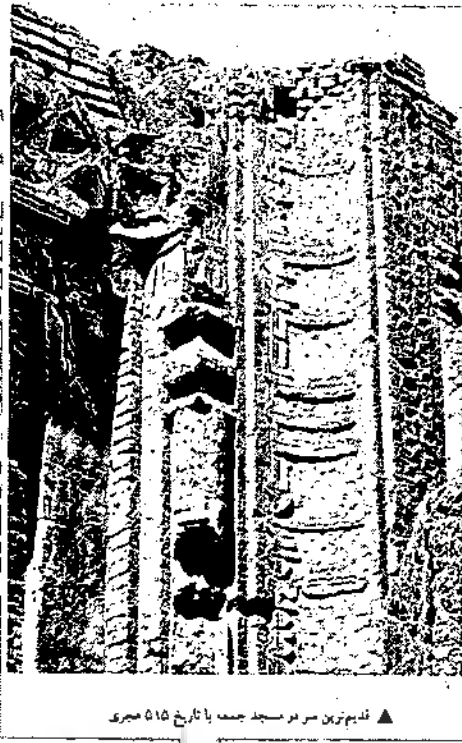
اخلاقی مردم اصفهان در روزگار قدیم فرمانروایان و پادشاهانی که در اصفهان حکمرانی کردند و چگونگی رفتار آن‌ها در این شهر، وقایع مهم تاریخ اصفهان، مهاجرت‌هایی که به اصفهان شده است (مثل مهاجرت یهودیان، اعراب و ارامنه)، چگونگی اوضاع اصفهان در مراحل مختلف تاریخ، ایام پربینشانی و ابتدای اصفهان، جدال‌های مذهبی و فرقه‌های آن تاریخ اصفهان و بسیاری از موارد دیگر که به هر یک از این موارد به طور بسیار خلاصه اشاره شده است.

نویسنده در این فصل آنجا که به عصر قاجاریه می‌رسد مسائل و موضوعات را با توضیح بیشتری می‌آورد به طوری که تقریباً دو سوم حجم این فصل به تاریخ قرون گذشته اصفهان اختصاص دارد و حدود یک سوم آن در ارتباط با مسائل و موضوعات عصر قاجاریه در اصفهان است. جالب توجه است که مؤلف در ضمن نگارش موضوعات تاریخی، به چگونگی اوضاع اقتصادی و عمرانی شهر در دوره‌های مختلف توجه خاصی دارد. به ویژه زمانی که به عصر قاجاریه می‌رسد. قسمت عمده مباحث را به مسائل اقتصادی اختصاص می‌دهد و از چگونگی اوضاع زراعی، مالیات، روابط اقتصادی افراد با یکدیگر و حکومت با افراد وضعیت تجارت و صنعت و... سخن می‌گوید و از چگونگی عمران و رشد اقتصادی و همچنین از روند اضمحلال اقتصادی و عمرانی شهر اصفهان در دوره قاجاریه مطالبی ذکر می‌کند.

گرچه جابری انصاری از وضعیت عمرانی و رشد اقتصادی و اجتماعی اصفهان در بعضی از سال‌های دوره قاجاریه اظهار رضایت می‌کند ولی عموماً از آنچه بر سر اصفهان در این دوره آمده است خشمگین نیست و اغلب از انحطاط اصفهان در این عصر سخن می‌گوید. جابری انصاری از دوره کوتاه صارت میرزاتقی خان میرکبیر و تغییر آن بر اصفهان به نیکی یاد کرده؛ می‌نویسد:

«روان میرزاتقی خان آتین به میثاقان اگر چه به سرگویی اصفهانیان پانزده اما عدل فطری آن بزرگمرد همه امراض کهن را علاج کرد زیرا اصفهان به اثر جنگ و لوطی بازی و نورش و یانگیری دو ساله و بی‌میلانی حکام سلف حکم قاع ضعیف داشت. فرامین تعیین و تعدیل مالیات‌ها را به تفاوت خالصه و اربابی و وقفی، از روی حمیزی میرزا عبد الوهاب به اضافه تفاوت عمل حکام و فروعاتی بر خط جایی دلد و هر مخلی زاید بر گنجایش بود تخفیف شکستگی منظور داشت و تکلیف زارعین و مالکین و کارگزاران دولت را طوری مقرر داشت که فرمانگزار ایالتی بدین مهمی را جرات نبود یک بره هدیه نوروژی احدی را بپذیرد چه رسد که دیناری اضافه بر مالیات بگیرد... و دیگر همتهای مزایه در انظار خودی و بیگانه به دو سال محیر العقول مشاهیر رجال عالم است که می‌توان گفت با همه زخمهای گران هفتاد ساله، باز بقیه رمق امروزه از حیاتی است که آن زنده جوانیان به ایران مرده ناده. بر اثر ریاست عقلاانه و سیاست علامت‌نماش، نوع خلاق در خط زراعت و عمارت افتاده به احیای اراضی قوت و احیای قنوت و آبار و اجرای آنها پرداختند. افسوس که عهد او چون دوران گل بود. پس از شهادتش باز تجاوز ولات و ضابط و کساد نوح محصولات و حدوت فن و محن و افلت، مانع ترقی مزروعات آمد؛ به منوال سلاطین سلفه مالیات بعضی دهات اربابی را به اعیان دولت و علمای ملت محل فروری و مستمری دادند...»

جابری انصاری که خود و پدرش سال‌ها در دستگاه ظل السلطان بودند از یک سو از وضع نابسامان این دوره و فشار وارد بر بعضی از اقشار سخن می‌گوید و از سوی دیگر چنین اظهار می‌کند که چون ظل السلطان در ابتدای حکمرانی در اندیشه سلطنت بود دست به اقدامات علم المنصفه زد و به عمران و آبادانی پرداخت ولی پس از آن که روند اوضاع را به گونه‌های دیگر دید از عمران و اصلاح ناامید شد.



قدمتین سر در مسجد جمعه با تاریخ ۵۱۵ هجری

زمانی که انقلاب مشروطیت آغاز شد، حاج میرزا احسن خان انصاری به صف مشروطه خواهان پیوست و همه توان علمی و ادبی خود را وقف مشروطیت کرد، به طوری که نوشته‌های انجمن ایالتی اصفهان با آثار او غنی می‌شد

حاج میرزا حسن خان انصاری به سال ۱۲۸۷ قمری در شیراز تولد یافت و... در بیست و هفتم دی ماه ۱۳۳۵ خورشیدی در سن ۸۹ سالگی در اصفهان دیده از جهان فروبست و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد

صفویه توسط ظل السلطان را نتیجه تحریکات دیگران دانسته می‌گوید:

«پس از حاج میرزا علی (پدر جابری انصاری) و مشیر انصاری، پاره‌های نوکرهای تازه چرخ گرد او (ظل السلطان) همی «بله قربان» را مکرر گفتند به زینت کلام و سخن آرائی که دشمن طاووس آمد بر او؛ تا اید اصفهان را ویرانه نمایش دلد تا دیگری طمع فرمانداری و ربودنش نماید. اجزای تازه که باغات دولتی را تاراج کرده عمارات دیرین را به چرک‌های شیرین از میان بریند و از سنگ و آجر و چوبش خانه‌های خوب ساختند...»

بدین ترتیب جابری انصاری این سخن را که «ظل السلطان آثار دوران صفویه را در اصفهان از بین برد تا این شهر را ویرانه بنماید و بدین وسیله موجبات قطع طمع دیگر شاهزادگان به این ملک فراهم آورد» تأیید می‌کند.

به هر حال، جابری انصاری به ستمگری‌ها و نابسامانی‌های دوره ظل السلطان اشاره می‌کند ولی سعی می‌نماید این نابسامانی و ستمگری‌ها را به خود ظل السلطان نسبت نهد. به همین سبب می‌گوید:

«یکی از جهات انزجار مردم اصفهان که به قسوت‌گری انگلیس پناهنده شدند و ظل السلطان را نخواستند بر اثر همین ستمها بود که از بیستگان او و معصمین از اتباعش از امخاصی که ظل السلطان به توهمات ملاحظه‌شان از منظور داشته به آبرومندان رسیده

وگر نه خود ظل السلطان، به اسم شخص خودش کمتر چنین فرمانی صادر نمود. اما شاید یک نفر، برادر زینش مرتضی خان و... هر سالی چندین فرمان صادر می‌کردند که خود ظل السلطان هم ناچار شده فرامین آن‌ها را گرفته به آن‌ها نمی‌دادا دیگران هم نیز به همین منوال».

بعد از فصل اول که «مهمات مباحث اصفهان» نام گرفته است فصل دوم با عنوان «شرح پارهای مبانی ملتی و دولتی» آغاز می‌شود. در این فصل، بل‌ها، امام زاده‌ها، مقبر معروفه گورستان‌ها، مساجد مدارس، تکایا، گرمخانه‌ها، میخانه، کاخ‌ها، باغ‌ها، و همه اماکن تاریخی موجود و غیر موجودی که از میان رفته‌اند معرفی شده و حواشی که در طول تاریخ بر آن‌ها رفته است تا حدودی ذکر گردیده است.

آقای جمشید مظهری تکمله ثانیه را که جابری انصاری در سال‌های پایانی حیات خود مشغول نوشتن آن شد به عنوان فصل سوم کتاب تاریخ اصفهان ضمیمه ساخته است. جابری انصاری در این بخش به شرح حال ناموران علمی، هنری، ادبی، سیاسی، حماسی و رزمی، پزشکی، مذهبی و سایر مشاهیر اصفهان اشاره می‌کند و درباره هر شخص مطالبی ذکر می‌نماید. علاوه بر این، او در این فصل ویژگی‌هایی از مردم اصفهان را بر می‌شمارد و تبحر آن‌ها را در امور و فنون مختلف می‌ستاید.

جابری انصاری ضمن بیان شرح حال ناموران اصفهان به تناسب اشاره‌هایی هم به اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی روزگار برخی از ناموران (به ویژه مشاهیر دوره قاجاریه) می‌کند که این موضوع در خور توجه است. البته او در بعضی موارد خود را گرفتار ملاحظات می‌بیند و به شرح حال ناموران عصر خود آنچنان که باید نمی‌پردازد. مثلاً او با آن که ادعا دارد با سیدحسن مدرس دوست نزدیک بوده و روابط خوبی با او داشته ولی از مراحل حساس زندگی سیاسی مدرس که نمایندگی مجلس و درگیری با رضاشاه و به شهادت رسیدن او می‌باشد، مطلب روشنی نمی‌گوید و برای گریز از موضوع می‌نگارد: «سرگذشت سال به سال تهرانشان را دیگران نوشته و طبع کردند.»

درباره روابط مدرس با رضاشاه نیز فقط به این بسنده می‌کند که: «در ترقیات پهلوی هم [مدرس] نکته را یافته بودند که او را به سردار سپاهی و ریاست لشکری در خور دانستند و تمکین از او نداشتند و زد و خوردها داشتند.»

بالاخره در فصل چهارم تاریخ اصفهان، با مسائل و مطالبی از جغرافیای این شهر و نواحی آن آشنا می‌شویم.

حدود و ویژگی‌های جغرافیای اصفهان، تقسیم‌بندی این شهر از زوایای مختلفه خیابان‌ها، جوی‌ها و میدانی اصفهان و چگونگی تقسیم آب زاینده‌رود از مباحث مهم این فصل است. البته قسمت اعظم این بخش مربوط به چگونگی تقسیم آب زاینده رود بر اساس ملای‌ها و طومار شیخ بهایی است. به هر حال کتاب تاریخ اصفهان برای علاقمندان به مباحث تاریخی، به ویژه مشتاقان تاریخ شهر اصفهان، قابل بسی توجه و استفاده است.

بی‌نوشته‌ها:
«تعلیق: جمشید مظهری اصفهان، مشعل - بهی، چاپ

۱. همان، ص ۱۲۸
۲. همان، ص ۱۳ و ۱۴
۳. همان، ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸
۴. همان، ص ۱۶
۵. همان، ص ۱۴
۶. همان، ص ۱۳